

تا خود را از هرچه غیر علمی است برهانی

# فلسفه گردش هستی در اشکال مرگ و زندگی به بیان علوم

پروفسور رضا آیرملو

## دین همچون پاسخ اضطراری انسان به ترس، یأس و اضطرابات نوع فلسفی

### یک) خلقت دین و جادو به دست انسان

در یک چنین شرایط از ناآگاهی و بی‌فردائی فلسفی است که انسان مضطرب و تنها، دین و جادو را خلق کرده و میکند. محققین اجتماعی، چه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان یا انسان‌شناسان و قوم‌شناسان، نشان می‌دهند که از آغاز، احساس ترس، تهدید و تنهایی انسان گرفتار آمده در جنگل، غار و بیابانهای ناشناس، از سببهای اساسی ساختن و پرداختن دین و جادو به دست انسان بوده است.

انسانها، ابتدائی و بدوی، و همچنین متمدن و امروزی، برای رهائی از شرایط روحی بنا شده بر ترس، نگرانی و همچنین دل‌تنگی فلسفی شان،  
1. ابتدا دین، ال‌ه، خدایان، خدا و ال‌ه خالق را خلق کرده‌اند  
ولی،

2. سپس و در درازمدت مرعوب خدایان و اساطیر، سمبلها و قصه‌های دلگرم‌کننده ذهنی‌ای شده‌اند که در طول زمان با فکر و اندیشه خودشان ساخته و پرداخته‌اند. در طول زمان به این مخلوقات ذهنی خود دل بسته‌اند. بدانها ایمان آورده‌اند و برای جلب رضایت شان به نماز، دعا و نیایش ایستاده‌اند.

بدین معنی، ناتوانی بشر برای توجیه زندگی و دادن پاسخ به سؤالات فلسفی‌اش در مورد ماهیت و منشأ هستی، یکی از علل اساسی برای به

وجود آمدن ادیان بوده و هست. بدین معنی که در طول زمان، انسانها در راه توجیه بود و نبود خود، وقتی به اینجا رسیده اند که بسیاری از سؤالات فلسفی شان هیچ پاسخی ندارند، و در تونل فلسفی تنگ و تاریکی که زندگی نام دارد، به دام افتاده اند، با استفاده از مغز توانمند نوع هوموسپین خود به فعالیتهای جبرانی ذهنی بی سر زده اند که ساختن و پرداختن دین و جادو یا نشان دادن اعتقاد و ایمان به موجودات ذهنی فرابشری از آنجمله اند.

\*\*\*

تحقیقات علمی نشان میدهند که فکر فلسفی برای اولین بار بوسیله انسان هوموسپین درک و فهم شده است. در واقع، بشر هوشمند هوموسپین در طول تاریخ تحولات موجودات زنده، اولین موجود و اولین نوع انسان بوده که توانسته سؤالات فلسفی "من کی هستم و اینجا کجاست" را مطرح ساخته و در راه جستجوی پاسخ به این و اینگونه سؤالات به راههای جبران کننده ذهنی سر بزند.

انسان هوموسپین در مقام مقایسه با سایر انواع انسانها به قدری باهوش بوده که بتواند برای توجیه شرائط بود و نبود خود دست به اندیشیدن بزند. به قدری باهوش بوده که بتواند به تنهایی خود در جنگلها یا غارهای محل سکونتش پی ببرد، و راه و چاره ای بجوید. بتواند در برابر گرسنگی مزمن، گرما و سرما، تاریکی و تهدیدات دنیای وحش پیرامونش به راههای برون رفت ذهنی سر بزند.

دیدیم که بر اساس دستاوردهای علمی موجود، انسان نوع جدید هوموسپین به خاطر این ویژگیها و برتریهای بیولوژیکی قادر شده حدود 200 هزار سال پیش از قاره آفریقای به آن وسعت و بزرگی پیاده به راه

بیافتند و برای کشف دنیای خود و سیر کردن شکمش قاره های آنروزی  
یی را که از جغرافیای دیگری تشکیل می‌شده، در نوردند.

آنان وقتی در حدود 40-50 هزار سال پیش خود را در اروپای سرد و  
یخبندان یافتند، بر خلاف انسانهای نئاندرتال<sup>54</sup> این قاره، بی علاج نمانده  
و نشستند تا نسل به نسل از بین بروند و نابود شوند. آنان بلکه، به  
راههای تطبیقی جدید دست زدند.

دست به جا به جایی های جغرافیائی بیشتر زدند.

ابزار شکار خود را بهتر کردند.

آتش را در حد وسیعتری به کار گرفتند.

و با نقل و انتقال به عمق غارهای محل سکونتشان، خود را بیش از پیش  
از سرما و حیوانات وحشی محافظت کردند. و نه تنها آن، بلکه حتی در  
دیواره های غارهای این قاره جدید دست به نقاشی تصاویر و علائمی  
زدند که به بیان محققین مربوطه، اولین آثار ذهنی، دینی و فلسفی  
مکتوب بشر را تشکیل می‌دهند<sup>55</sup>. بدینوسیله، آنان برای اولین بار توانستند  
سؤالات، دریافته‌ها، آرزوها و باورهای آغازین در تاریخ بشر را به ثبت  
برسانند.

از آن پس، انسانهای اولیه هم‌نوع ما، رفته رفته بر تولیدات ذهنی و  
فلسفی خود افزودند. در این رابطه، اولین الاهی های ذهنی خود را خلق  
کردند و شکل دادند و از آن پس، گام به گام، اولین آثار و معابد دینی  
شان را ایجاد کردند.

---

<sup>54</sup> کاوش های اخیر در غارهای قلعه بزی اصفهان، اسرار تازه ای از زندگی این نوع از  
انسانها در فاصله بین 40 تا 50 هزار سال پیش را برملا کرده اند. این مدارک نشان می‌دهند  
که آخرین انسانهای نئاندرتال ایران تا سی هزار سال قبل در غارهای آهکی زاگرس  
سکونت داشتند. (به نقل از "مجله علمی دانش روز- ایران"- مندرج در اینترنت).

<sup>55</sup> ر. ک. به ویکیپدیا، پیشین.

این تلاش مستمر اما، در همه جای جهان به یکسان و به یک شکل توسعه نیافت.

در جائی و زمانی به راه پناه بردن انسانها به پدیده های برجسته طبیعی مثل ماه و آفتاب، یا رعد و برق و طوفان انجامید.

در جائی و زمانی به خلق عفریته ها و هیاکل جادویی منجر شد و، در جائی و زمانی هم ابداع موجودات ذهنی همچون روح، الهه، خدا یا الهه ها و خدایان چه قابل یا غیرقابل رؤیت را در پی آورد.

در ادامه این جریان، جادوگران و پیامبران به عنوان واسطه های ارتباط انسانها با این نیروهای برجسته، چه زمینی و عینی، یا آسمانی و ذهنی، پا به صحنه وجود گذاشتند و به سهم خود، راه را بر توسعه سنتها، سمبل ها و باورهای دینی گوناگون هموار کردند.

بدین ترتیب، انسان هوشمند هوموسپین در مبارزه بی امانش برای رهائی از دردهای فلسفی اش، از طریق ساختن و پرداختن تصورات و توضیحات ذهنی از خود و جهانش، دین و جادو را خلق کرد. و سپس با تکیه بر این ابداعات ذهنی اش، توانست بسیاری از چیزهایی را که در واقعیت عینی طبیعت نمی یافت، در فکر و ذهن توانمندش بسازد. توانست بر توان روحی و روانی خود در جنگ با پدیده ها و نیروهای طبیعی بیافزاید.

توانست به برخی از سوالات بی پاسخ فلسفی اش پاسخهایی ولو بی پایه و بی اساس، ولی دلخوشکنک و یاری دهنده بدهد.

توانست به وقت گرسنگی و ترس از پدیده های طبیعی، به روح و ارواح، و خدا و خدایان خودساخته اش بیاویزد و از آنان مدد بگیرد.

بدین معنی، بر خلاف ادعاهای ادیان جهانشمول موجود:

- این خدا، ال‌ه یا روح و ارواح مقدس نبودند که انسان را خلق کردند، بلکه،
- این انسانها بوده و هستند که با ذهن توانمند شان به خلق خدا و ال‌ه، و مقدسین، ارواح و سمبل‌های دینی مورد ستایش شان دست زدند.

نه فقط دست به خلق شان زده اند، بلکه حتی به عنوان خالق این ذهنیات، نام و عنوان خود را به این مخلوقات ذهنی و عینی شان نسبت دادند و آنان را خالق خود و جهانشان نام نهاده اند.

### دو) سبب شباهت بین انسان و خدایانش

در این رابطه است که بسیاری از ادیان امروزی، و کتابها و آیات مقدسه شان مدعی اند که خدا و الله، یا خدایان، ال‌هها و ال‌هه هایشان، انسان را به شکل خود خلق کرده اند. از آنجمله قرآن نیز با آیاتش بر این اسطوره عام مهر تأکید میزند. واقعیت تاریخی اما این نیست که خدایان انسانها را همانند خود خلق کرده اند، بلکه:

✓ این انسانها بوده و هستند که خدا و خدایان خود را چه از نظر ظاهر، و شکل و شمایل، یا خصوصیات و خصلتهایشان، شبیه و همانند خود تصور کرده و به طور ذهنی خلق کرده اند.

نگاهی کوتاه به رفتارها و تصمیمات الله قرآن نیز نشان می‌دهد که وی از جنبه های مختلف همانند انسان، اما البته نه انسان امروزی، بلکه انسان سرقبیله جامعه بدوی عربستان در زمان نزول، ساخته و پرداخته شده است:

- رفتارها و تصمیماتش بر اساس ارزشهای اجتماعی آنزمان به رشته تحریر در آمده اند.

- دانش و اطلاعاتش از خلقت جهان و انسانها به همان اندازه محدود و حتی به همان اندازه نادرست اند.
- اخلاق و منطقتش به همان اندازه ابتدائی اند و به همان اندازه با منطق و عقلانیت امروزی نمیخوانند.

### سه) نقش انقلابات اساسی در گسترش باور دینی

البته تحولات بعدی دینسازی و دینسالاری، صرفاً به سبب نیازهای فلسفی انسانها پیش نرفته و ادیان ساخته و پرداخته شده به طور خود به خودی توسعه و توده گیر نشده اند. بلکه تحولات زیربنائی در جوامع انسانی و همچنین نتایج سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی حاصل از آنها، راه را برای توسعه این اندیشه های ذهنی هموار کرده اند. بررسیهای تاریخی نشان میدهند که ادیان و باورهای دینی به موازات تسهیل تحمیل بهره کشی طبقاتی به توده ها بیش از پیش توسعه یافته اند. حکام و نظامیان حاکم هر محل و دینی برای تحکیم و تضمین قدرت خود بر توده های مؤمن، برای بالادستی ادیان و خدایان کوشیده اند و بسیاری حتی منشأ ساختن معابد و زیارتگاههای دینی و مذهبی شده اند.

از جمله از این تحولات زیربنائی میتوان از انقلابات اولیه نام برد. در جائی و مقطعی از این راه تاریخی طولانی، انسانها و گروههای هممتبار اولیه موفق شدند به اولین انقلابات تکنولوژیکی تاریخ بشر دست بزنند. 1- تولید کردن از طریق کاشتن دانه و 2- انبار کردن محصولات مازاد، از جمله از این دستاوردهای انقلابی بی بودند که در طول تاریخ تحولات بشر، سرنوشت بشر و جامعه بشری را از اساس تغییر دادند.

قبل از آن، بزرگترین دلمشغولی بشر، گرسنگی و مسأله سیر کردن شکم بود. کار سیر کردن شکم حتی در مناطق پرمحصول جهان هم هیچ وقت به سادگی پیش نمیرفته، چرا که بشر یا شکار میکرد، یا به جمع آوری دانه دست میزد. این هر دو اما، چیزهائی نبودند که همیشه میسر و قابل دسترسی بوده یا در سرتاسر سال و سالها قابل تهیه بودند. این بود که انسانها هنوز ساعاتی از سیر کردن شکمشان به وسیله شکار یا جمع آوری دانه نگذشته مجبور میشدند از نو تلاش دائمی خود برای سیر کردن شکمشان را از سر بگیرند و به کار شکار حیوانات یا جمع آوری دانه ادامه بدهند.

ادامه نمیدادند از گرسنگی میمردند.

به این خاطر هم بود که همه اعضای گروههای خویشاوندی اولیه در این تلاش و مبارزه جمعی برای سیر کردن شکم خود و گروههای همتبارشان شرکت میکردند. به بیان بهتر، **همه مجبور به شرکت در این مبارزه مستمر برای بقاء بودند.**

تحت این شرایط سخت مبارزه برای بقاء، یا آنچه "تنازع بقاء" خوانده میشود، پیران، مریضها و سایر کسانی که قادر به شرکت در تلاش جمعی گروههای اولیه انسانی برای سیر کردن شکمشان نبودند به آسانی از گروه طرد و در طبیعت رها میشده و از گرسنگی جان میدادند، یا طعمه حیوانات وحشی میشدند.<sup>56</sup>

---

<sup>56</sup> جالب است این رسم در مناطق مختلف ایران از جمله در منطقه لرستان تا این اواخر ادامه داشت. کوچ نشینان این منطقه ایلیاتی موقع بیلاق و قشلاق شان، پیرها و مریضها را با لقمه ای نان و یک کمی آب در جائی از سر راهشان تنها رها کرده و ترک میکردند. اینان یا میمردند یا طعمه گرگهائی میشدند که اکثراً رمه های در حال حرکت را دنبال میکردند. بستگان اینان در بازگشت، استخوانهای باقیمانده مردگان شان را جمع آوری کرده و به خاک



اما با تحقق و تعمیق این انقلابات یا گذر تاریخی 1- از جمع آوری دانه به تولید دانه، و 2- از مصرف یکباره محصولات به انبارداری، همه مناسبات در این جوامع اولیه دچار تغییر شد. برای اولین بار در تاریخ تکامل اجتماعی بشر، محصولات مازاد بر مصرف، جمع آوری و نگهداری شدند و نگرانی بشر از مرگ و میر به خاطر گرسنگی را تقلیل دادند.

به موازات و در ادامه این دستاوردهای تکنولوژیکی، کاشتن دانه جای جمع آوری دانه را گرفت و شکار حیوانات نیز به راه اهلی کردن حیوانات خانگی پیش رفت. در نتیجه، برای اولین بار در تاریخ تکامل بشر، انسانها موفق به تولید محصول اضافه بر مصرف خود شدند و همچنین توانستند "محصول مازادشان" را نگهداری و پس انداز بکنند. بدینوسیله گرسنگی مزمن بشر به تاریخ پیوست.

\*\*\*

به یمن این موفقیت‌های تاریخی، دیگر ضرورت و اجبار شرکت همه اعضای گروه‌های هم‌تبار برای به دست آوردن غذای روزانه‌شان از بین رفت. در نتیجه، عده ای موفق شدند با اتکاء به مازاد محصولات تولیدی، دست از کار کشیده و به کارهای غیر تولیدی دست بزنند. این نیز به نوبه خود، "تقسیم کار اجتماعی" در بین اعضای گروه‌های خویشاوندی و قومی در حال رشد را تغییر داد.

---

می سپردند (پلی کپی "مردم‌شناسی ایلات و عشایر ایران"، به قلم نویسنده، دانشگاه تبریز، 1983-1985).

تقسیم کار جدید، برابری و همسانی جنسی و طبقاتی اولیه را از بین برد و به بهره‌کشی قوی از ضعیف و تقسیم کار نابرابر بین افراد و گروه‌های مختلف انجامید. از آن پس، زنان کار حفاظت از اجاق خانواده، کشت و برداشت دانه و نگهداری از بچه‌ها را به عهده گرفتند، در حالی که مردان وظیفه شکار را متقبل شدند. رفته رفته بر اساس سهمی که هر کسی از محصول اضافی به دست می‌آورد، طبقات جنسی، اقتصادی و اجتماعی هم شکل گرفتند.

این تحولات در ادامه خود، راه را به بروز نظام برده داری هموار کردند، چرا که قبل از آن، وقتی دو گروه خویشاوندی و قومی به هم میرسیدند، همانند گله‌های حیوانات، برای حفظ منطقه تحت نفوذشان می‌جنگیدند. می‌جنگیدند و میدانستند که هیچ راهی جز کشتن یا فراری دادن طرف مقابل از منطقه نفوذ و حیاتی‌شان ندارند.

این بود که پس از هر جنگ و برخورد بین گروه‌های اولیه انسانی، گروه‌های پیروز ناگزیر اسیران، و زن و بچه‌های گروه مغلوب شده را میکشند، چرا که آنان میدانستند که اسیر گرفتن به معنی اضافه کردن نان خورهای جدید به گروه است. اسیران در درجه اول غذا میخواستند، ولی هیچ تضمینی وجود نداشت که آنان بتوانند به اندازه مصرف شکارشان شکار کرده، یا دانه جمع‌آوری بکنند. این بود که گروه‌های قومی پیروز که از عهده سیر کردن شکم بقایای گروه‌های بازنده بر نمی‌آمدند، راهی جز کشتن اسیران نداشتند.

اما با تحقق این انقلابات تاریخی، این رابطه نیز تغییر یافت. برندگان جنگها توانستند بازندگان را به صورت برده در خدمت بگیرند. برده‌ها میتوانند کار و تولید بکنند و حتی به غیر از سیر کردن شکم خود،

محصولات اضافی به دست آورده و به اربابان خود هدیه کنند. این بود که اسیر کردن انسانها، سودآور و حتی رفته رفته به رسم عمومی تبدیل شد.

این تحولات، آغازگر نظام برده داری و به وجود آمدن دولتهای طبقاتی و همچنین توسعه بهره‌کشی طبقاتی شدند.

بدین ترتیب، با آغاز این شرایط جدید اجتماعی-اقتصادی، به وقتی که دیگر نیازی به کار تولیدی همه اعضای گروه نبود، رفته رفته عده ای از اعضاء گروه از شرکت مستقیم در کار تولید معاف شدند و وقت خود را صرف کارهای غیرتولیدی کردند. این بود که همزمان با این تحولات،

- هم طبقات مرفه جدیدی شکل گرفتند و عده ای شروع کردند با استفاده از ماقبل کار دیگران امرار معاش بکنند،
- هم کسانی اولین نهادهای دولتی را شکل داده و به کارهای سیاسی و نظامی پرداختند و،
- هم عده ای به طور اختصاصی برای تصدی کارهای دینی و جادوگری گمارده شدند.

بدین ترتیب، جادوگران، روحانیون، دینسالاران و پیامبران گام به گام ظهور کردند، و حتی در جوامع و مواردی، وجود اینگونه کارگزاران دینی به واقعیت و ضرورت غیرقابل انکار اقوام، طوائف و گروههای خویشاوندی خرد و کلان تبدیل شد.

از آن پس، دینها و نظامهای جادویی و بت پرستی به طور آشکارتری سازماندهی شدند. سازمانهای دینی بیش از پیش جنبه رسمی به خود گرفتند و به راه توسعه پرشتاب تری پا نهادند. معابد جدید ساخته شدند.

مراسم و سنتهای دینی جدیدی شکل گرفته و گسترش یافتند. پرستش توتماها<sup>57</sup> و سمبلهای مقدس طایفه ای به رسم عمومی این گروهها تبدیل شد. و حتی در جاها و زمانهای مختلف، الاله ها، بتها و خدایان آشکار و پنهان برپا ایستاده و ادیان و سمبلهای دینی اقوام مختلف را نمایندگی کردند.

از این طریق، هم جادو و دینداری، و هم جادوگران و پیامبران دینی به صورت دو روی یک سکه ذهنی، پا به عرصه وجود گذاشتند. و بازارهای دینی در چهارگوشه جهان گام به گام به سوی رونق هر چه بیشتر پیش رفتند.

اشکال مختلف مقدسین دینی، چه زمینی یا آسمانی، ساخته و پرداخته شدند. معابد دینی گسترش یافتند و گروههای خویشاوندی و طایفه های مختلف با هویتها و سمبلهای دینی و ایمانی مشترک به همدیگر پیوند خوردند.

در این جریان، همچنین ایمان به مقدسین دینی با تبعیت از رهبران سیاسی و نظامی در هم آمیخت. دین و دولت به همدیگر پیوند خوردند، و دین و سیاست در راه بهره کشی توده ها به همگامی و همراهی سازمان یافته نائل آمدند. بدینوسیله، سمبلهای دینی با توتماها و سمبلهای قومی پیوند خوردند و به گروه های خویشاوندی و قومی هویتهای ویژه بخشیدند.

\*\*\*

---

<sup>57</sup> توتماها اجسام زنده و مرده نمادینی اند که در طوائف و اقوام بومی بیشتر قاره‌ها کاربردهای آیینی دارند. توتم معمولاً به عنوان یادمانی از نیاکان عشیره یا طایفه مربوطه عمل می‌کند و به باور افراد طایفه، واجد نیروئی شناخته میشود که گروه خویشاوندی را حمایت و حفاظت میکند.

بدیهی است که جادوگری و دینداری در آغاز بیشتر ناظر بر مناسبات عینی و روزانه بودند. همانگونه که بچه های مهد کودک و کلاسهای آغازین مدارس ابتدائی درکی از اعداد مجازی ندارند و برای درک و فهم 2 و 3 این اعداد را با دو پرتقال و سه سیب یا دو درخت و سه آدم معادل میسازند، آنان نیز برای درک و فهم سؤالات بی پاسخ فلسفی شان به نموده های عینی رو می آوردند و ذهنیات، باورها، و نمودها و سمبلهای دینی را به وسیله مراسم و سنتهای جادویی و دینی بیان میکردند. معمولاً سؤالات دینی و ذهنی در مورد زادن و مردن با نیازهای عینی شان، همانند موفقیت در کار شکار یا رهایی از امراض و مقابله با گرما و سرمای طاقت فرسا، در هم می آمیختند. این آمیختگی را در نقاشی های دیوارهای غارهای اروپائی، منجمله فرانسه که مدتها محل سکونت انسانهای هوموسپین اولیه بودند می بینیم<sup>58</sup>.

البته با وجودی که در آغاز، درک و فهم سؤالات فلسفی و موضوعات دینی بسیار ابتدائی بوده، اما این درک و فهم ولو ابتدائی نیز در برابری با درک و فهم حیوانات و حتی انواع انسانهای پیشین، مانند نئاندرتال بسیار بالا بود و در راه توسعه اجتماعی و فرهنگی انسان هوموسپین نقشهای ویژه ایفا میکردند

این موضوعات و مقولات فلسفی را حیوانات که نه، بلکه حتی انسانهای پیشین به سبب محدودیت مغزی و بیولوژیکی شان، نه درک میکردند و نه از عهده توضیح یا ساختن و پرداختن قصه های ذهنی و دینی برمی آمدند.

---

<sup>58</sup> ویکیپدیا. پیشین.

تاریخ تمدن بشر نشان میدهد که درک و فهم فلسفی و دینی ویژه انسان هوموسپین است، و این انسان هوشمند، به میمنت توان و ظرفیت مغزی فوق العاده اش حداقل از حدود 50-30 هزار سال پیش،

1. هم با این سوالات فلسفی روبرو میشده و به آنها می اندیشیده

و،

2. هم برای پاسخ به اینگونه سوالات، راه و روش دینی و جادوئی خلق کرده و به کار میبرد.

\*\*\*

بدین ترتیب، انسان هوشمند هوموسپین قادر شد برای رهائی از تاریکی و ترس و تنهائی جنگلها و غارها، موجودات فوق بشری یی را که نمی توانسته در واقعیت بیابد، در ذهن خود خلق بکند. قادر شد موجوداتی را به صورت ارواح، اشباح و هیاکل جادوئی نیک و بد ابداع بکند. قادر شد خدا، خدایان، و فرشته های یاری دهنده خلق بکند و در خلوت تنهائی اش با این موجودات ذهنی به گفتگو بنشینند و از آنان یاری و حمایت بطلبد. از سوی آنان پیام و آیه بیاورد و برای درمان دردهای خود و دیگران به آنان پناه برده و به نیایش شان پردازد. نباید فراموش کرد که در تمام این مدت، بروز این توانائی ها با نیازهای انسان برای پیروز شدن بر طبیعت غیرقابل کنترل و همچنین به کنترل درآوردن حیوانات درنده ای که با ابزارهای آنروز بشر قابل کنترل نبودند، در هم می آمیخت و به موازات هم پیش می رفت. این اتفاقات در زمانی اتفاق می افتاد که بشر خود را درگیر یک "تنازع بقاء" ناگزیر، سخت و سرنوشت ساز، ابتدا در طبیعت و سپس در جامعه طبقاتی می یافت.

چنین بود که انسانها از همان زمانی که خود را در جریان "تنازع بقا در طبیعت"، تنها و بی‌کس یافتند، صورتکهای ذهنی مختلفی به وجود آوردند و برای رهائی از تهدید، تنهائی و ترس این جهان ناشناس، به این صورتکهای ذهنی درآویختند. برای جلب نظر آنها مراسم اجرا کرده و دعا خوانده و نماز گزار شدند. برخی را فرشته خواندند و به دوستی گرفتند، و برخی دیگر را دیو، عفریته، شیطان و ارواح خبیثه نام نهادند و برای رهائی از نیات و اعمال پلیدشان به خلق خدا، خدایان، و روح و ارواح نیک و خیرخواه دست زدند و برای رهائی از شیاطین و نیروهای اهریمنی با آنها به اتحاد رسیدند.

این ابداعات ذهنی به موازات رشد دانش و عقلانیت بشر از دینداری و جادوگری اولیه رفته رفته به ساختن و پرداختن خدایان و الاهی‌ها، خدای خدایان منجر شدند. در جاها و فرهنگ‌های باور به بتها، نموده‌ها و سمبلهای مقدس، و در جاها و میان اقوامی نیز باور به وجود الاهی یا الاهی‌های ناپیدای خالق را به دنبال آوردند.

بدین ترتیب، انسان هوموسپین از هزاره‌های پیشین به ستایش موجودات توانمند، نموده‌های طبیعی، سمبلهای جادویی، بتها و خدایان خود ساخته‌شان برخاسته است. از هزاران سال پیش، پناه بردن به جن و پری یا ایستادن در برابر تجاوزات دیو و عفریته‌ها را به راهی برای ادامه زندگی و تطبیق خود با این جهان و طبیعت ناشناس تبدیل کرده است. این تلاش‌ها و مشغولیات از همان آغاز به بروز مناسباتی دامن‌میزده که در کل به "مناسبات دینی" معروف است.

## چهار) گذر تاریخی دینداری و جادوگری به امروزه روز

بدیهی است که این نیازهای اولیه و مشغولیت‌های دینی و نوع دینی به موازات رشد توان مغزی انسانها و همچنین توسعه دانش و تکنوژی، از جنبه‌های عمدتاً عینی و عملی به جنبه‌های ذهنی- فلسفی گذر کرد. انسان در ادامه توسعه اش رفته رفته به جستجوی هویت و تاریخ خود دست زد. سوالات فلسفی جدیدی مطرح کرد و گام به گام به سؤالاتی هم پاسخ داد یا پاسخ‌های دلخواهی برای آنها ابداع کرد. او در ادامه این جستجوهای فلسفی و عقلانی:

- دانست که در درون تونل فلسفی ناشناسی در حال حرکت است.
- پی برد که در این تونل تاریک و ناشناس زندانی است، و هیچ راهی برای توضیح و توجیه خود و جهانش ندارد.
- فهمید که در این تونل زندگی نه راه پیش دارد و میدانند کجا می‌رود، و نه راه پس دارد و میدانند از کجا می‌آید.

اینگونه بود که جادو و دین، و همچنین علائم و سمبل‌های دینی بازمانده از دوره‌ها و جوامع بدوی از بت، الاهی و خدایان، با توسعه علم و دانش هم تجدید شده و دوام آورده اند. این بار انسان توسعه یافته، نه به خاطر ضعف و تنهائی اش در "تنازع بقاء در طبیعت" بلکه همچنین به سبب ضعف و تنهائی اش در "تنازع بقاء در جامعه طبقاتی اش" به دین و جادو پناه برد. همانگونه که مادر بزرگ گرفتار محرومیت‌های جامعه بدوی برای به خواب بردن نوه‌های نه چندان سیر خانه و خانواده اش قصه‌های شاه‌پریان می‌سازد و با تعریف سیری و رضایت جسمی قهرمانان قصه‌هایش، درد شکم گرسنه فرزندان و نوه‌هایش را از یادشان می‌برد، انسانها نیز به موازات رشد توانائی عقلانی و فلسفی‌شان، از ساختن و پرداختن قصه‌های دینی مناسب حال خود دور نایستادند و با



این ابداعات ذهنی، بیش از پیش به ساختن راههای برون رفت برای بن بستهای فلسفی خود ادامه دادند.

- بیش از پیش، خدایان حاضر و غایب خلق کردند.
- بیش از پیش، معبد و محراب به وجود آوردند.
- بیش از پیش نمودها و قهرمانان مقدس ابداع کردند.
- بیش از پیش قبور مقدس یافتند و زیارتگاه ابداع کردند.
- بیش از پیش داستانهای حاوی سرنوشت و معجزات محتوم نقل کردند.

اینهمه برای آن بود تا از این طریق به زندگی بی که از درک و فهم شان عاجز بودند، معنی و مفهوم دلخواهی بدهند. تا دلنگرانی های فلسفی شان را از یاد ببرند. تا به دروغ هم که شده، دلنتگی فلسفی شان را با پاسخهای دلخوش کننده تقلیل بدهند.

\*\*\*

- اما چرا با وجود توسعه علم و دانش و اثبات نادرستی باورهای ذهنی دین و جادو، این بازمانده های دوره های تاریک تاریخ به بقاء و دوام خود ادامه داده و میدهند؟  
چرا؟

- زیرا که در جریان گذر بشر از جوامع بدوی به جوامع جدید،
  - نه ترس و نگرانی انسانها کم شد،
  - نه نگرانیها و دردهای فلسفی انسانها دوا و درمان یافت و،
  - نه سوالات فلسفی انسانها پاسخهایی درخور یافتند.
- این بود که با توسعه جوامع و توسعه علم و دانش امروزی،
- ادیان به عنوان مواد مسکن و مخدر ترس، نگرانی و همچنین مواد آرامبخش دردها و غمهای فلسفی و غیرفلسفی انسانهای

دوره های اخیر باز هم بازتولید شدند و حتی با توسعه شهرهای میلیونی و ده میلیونی و همچنین توسعه رسانه های جمعی بیش از پیش رونق یافتند.

این جریان همزمان با دخالت همه آنانی که با استفاده از دین، توده های محروم را مورد بهره کشی قرار داده و میدهند، همانند یک گلوله برفی غلطید و در طول زمانهای اخیر، با مناسبات استعمار نو جهانی درهم آمیخت. هر چه بیشتر بزرگتر و بزرگتر شد و ادیان میلیاردي امروزی را به وجود آورد.

توجه داریم که در این رابطه، تأکید بر این نیست که ادعاهای ادیان، درست یا غلط بوده و هستند، بلکه بر این است تا نشان بدهد که:

- ادیان در زمانهای اخیر و امروزی نیز به خاطر دوام نیازهای انسان امروزی برای رهائی از تنهایی، ترس، یأس و ناامیدی فلسفی و اجتماعی شان دوام آورده است. انسان امروزی نیز برای دریافت پاسخ های گول زننده و دلخوش کننده ولو غیرمنطقی و غیرواقعی به سوالات بی پاسخ فلسفی شان به ادیان و ادعاهای نادرست و غیرعقلانی شان رو می آورند.

می بینیم که این همان کاری است که مصرف داروهای مسکن، نوشابه های سکرآور الکلی و انواع مواد مخدر هم انجام میدهند.

\*\*\*

بدین ترتیب، این نگرش تاریخی کوتاه نیز روشن میسازد که دین و قصه های دینی، با تمام ادعاها و اسطوره هایش جز به دست انسان ساخته و پرداخته نشده اند. یعنی بشر امروزی نه فقط هیچ دلیل عینی و منطقی به اثبات رسیده در مورد وجود خدا یا خدایان خالق یا صحت

ادعای خلق کردن و خلق شدن به دست الاله و الاله های زمینی و آسمانی به دست نیاورده است، بلکه همه دلائل علمی- تاریخی کافی نشان میدهد که:

- هم اینهمه جز به وسیله انسانها و برای پاسخ به نیازهای روحی، روانی و اجتماعی شان ساخته و پرداخته نشده اند.

نشان میدهد که امروزه نیز، بشری که خود را از نظر فلسفی تنها و بی فردا حس میکند و از فقدان هر فردای بدیهی و منطقی رنج میبرد، از طریق ادعاهای ولو دروغین دینی، گذشته و آینده ذهنی دلخوشکنی برای خود ایجاد میکند، و بدینوسیله، در کوتاه مدت بر ترس ها و اضطرابات خود فائق آمده و به طور ذهنی خود را در راه و مسیری منطقی و هدفدار حس میکند.

بدیهی است که انسان امروزی به خاطر نیافتن پاسخ قانع کننده به سؤالات فلسفی اش،

- هم بیش از انسانهای اولیه سردرگم و سراسیمه است و،

- هم برای رهائی از این سردرگمی هایش بیش از انسانهای جوامع بدوی به دین و قصه های ساختگی آن نیاز پیدا کرده و پناه می برد.

انسانهای شهرهای میلیونی امروزی هم همانند اجداد اولیه شان راهی نمی یابند، جز آنکه همانند غریقی که به هر خار و خاشاکی می آویزد، برای رهائی از فکر و اندیشه تنهائی در این تونل تاریک و بدون در و پنجره زندگی به دین و باورهای ذهنی دینی پی که خود و اجدادش ساخته و پرداخته اند، بچسبند. و بدینوسیله به نیاز خود برای دستیابی به آرامش فلسفی، پاسخی ولو موقتی بیابد.

این نیازها در زمانی که از علم و دانش امروزی خبری نبود، به شکل صورتکهای ذهنی بی که سیری و گرسنگی، و سلامت و ناخوشی انسانها را رقم میزدند، ظاهر میشدند. ولی بعدها هر چه علم و دانش بشر گسترش یافته و هر چه بود و نبود انسان از مخاطره گرسنگی رها شده، به همان اندازه،

1. احساس تهدید و تنهایی عینی انسان در جنگلها و غارها جای خود را،

2. به احساس تهدید و تنهایی فلسفی در شهرهای مدرن امروزی داده است.

بدین ترتیب، در شهرهای امروزی و برای انسانهای این قرن و زمانه رسانه های پسامدرن، این احساس تنهایی و بی فردائی،

1. نه فقط یک ارثیه تاریخی است،

2. بلکه همچنین ناشی از این درک و فهم ناامیدانه هم هست که علم و دانش، نه فقط امروز، بلکه حتی در هر آینده نزدیک هم قادر به روشن کردن این تونل تاریک زندگی و پاسخ به سؤالات فلسفی شان نیستند و نخواهند بود.

این چگونگی همچنین توضیح میدهد که:

• چرا با وجود پیشرفت روز افزون علم و دانش، ادیان بازمانده از هزاره های گذشته، نه فقط ترک نمیشوند، بلکه روز به روز طرفداران فراوان تری را هم به خود جذب میکنند.

توضیح میدهد که:

- چرا روز به روز بر تعداد و نسبت مردم حتی درس خوانده ای که آماده اند جان و مال شان را در راه این ذهنیتهای فاقد دلیل منطق علمی و فلسفی فدا بکنند، افزوده می شود.

این نیست جز آنکه اینان به شدت نیازمند اند. به شدت از این نیازهای روحی و روانی شان رنج میبرند. این نیازها همزمان به وسیله رسانه های جمعی استعمارگران گوناگون به شدت دامن زده میشوند، و در این شرایط، انسانهایی که نیازهایشان به شدت تحریک شده، برای جبران نیازهایشان، هیچ آلترناتیوی جز پذیرش این ادعاهای دروغین تبلیغ و باد داده شده نمی یابند.

\*\*\*

شواهد و قرائن بررسی های اجتماعی موجود نشان میدهند که امروزه روز، خداباوران و مؤمنانی که از نادرستی ادعاهای دینی شان مطلع هستند کم نیستند. خیلی ها اطلاع دارند که همه آنچه کتابها و آیات آسمانی شان عنوان میکنند، چیزی جز بازمانده های اسطوره ها و اوهام تاریخی بشر نیستند. خیلی ها میدانند که ادعاهای کتابهای دینی شان نه فقط با واقعیتهای موجود نمیخوانند و صحت ندارند، بلکه حتی با هرگونه علم و منطق امروزی بیگانه اند.

این است که امروزه بسیاری از توده های دینداری که به یمن جهانشمولی دانشهای روز واقف شده اند که ادعاهای ادیانشان جز اسطوره ها و قصه های بازمانده از دوره های بدوی بشر نیستند، به طور منطقی هرگونه باور ذهنی خود به دین و ادعاهای دینی در مورد وجود خدا یا خدایان خالقی که مثلاً در آسمانها کاخی ساخته و بر تخت فرماندهی می نشینند را از دست داده اند. باور خود را از دست داده اند، ولی با این وجود، قادر به اعتراف به این درک و فهم جدید شان نیستند. از افشاء و

بیان این دریافت جدید شان در مورد ناممکن بودن یک چنین الیه خالق  
هراس دارند. هراس دارند، چرا که:

- بسیاری توان بریدن تام و تمام از عاداتهای فرهنگی خود را  
ندارند؛

- بسیاری توان بریدن از اطرافیان دین زده خود را ندارند و،

- بسیاری هم خود را تحت نفوذ اربابان دینی بی می یابند که برای  
به کرسی نشاندن ادعاهای غیرعلمی و غیرمنطقی شان به هر  
کار ممکن که ترس و تهدید را بر فکر و ذکر دینداران و  
توده های استعمار شده شان حاکم سازند، دست میزنند.

این است که هر چه مجازات این و آن جهانی ادیان، ترس آورتر و  
بساط جهنم خیالی شان، رعب آورتر، تعداد هوادارانشان بیشتر، و  
تعصب و تبعیت دینی شان عمیق تر و پابرجا تر است.

\*\*\*

این سببها توضیح میدهند که چرا بسیاری از مردم درس خوانده  
امروزی، نه فقط از روی ترس، و نادانی و بیخبری، بلکه همچنین به  
سبب نیازهایشان به تسکین و تخدیر ادعاهای دینی، به طور آگاهانه و  
عامدانه به ادعاهای نادرست، غیرعلمی و غیرمنطقی ادیان گردن  
می نهند. خود را آگاهانه و با چشمان باز تسلیم ادعاهای دینی بی میکنند  
که از نادرست بودنشان اطلاع دارند. خود را با هشیاری تمام از حق  
طبیعی سؤال کردن، فهمیدن، درک کردن و قضاوت کردن در امور  
دینی و فلسفی محروم بسازند، تا چکار بکنند؟

- تا در مقابل این بهای سنگینی که آگاهانه و داوطلبانه میپردازند،  
برای لحظه ای هم که شده، با ادعاهای ذهنی دینی به دلخوشی کاذب  
پرسند. تا با راست و درست انگاشتن ادعاهائی که خود به دروغین

بودنشان واقف اند، خود را از تنهائی و بی‌فردائی فلسفی و اجتماعی بی‌که آزارشان میدهند، نجات بدهند.

در واقع، **انرژی منفی** این سؤالات بی‌پاسخ فلسفی در مورد زندگی و مرگ، و بودن و نبودن غیرقابل توجیه، به قدری زیاد، عمیق، توانمند، آزاردهنده و دردآور است که بسیاری برای رهائی از آن، قصه‌های کودکانه و غیر منطقی دینی را همچون **مواد مخدری** که آنان را برای لحظه‌ای از فشارهای واقعیت‌های فلسفی سنگین موجود می‌رهانند، به جان می‌خرند. بسیاری "تأثیرات جانبی" این ادعاهای بی‌پایه را مثل آگاهی معتادین به **تأثیرات جانبی مواد مخدر** به هیچ می‌گیرند و آگاهانه و عامدانه مواد گول‌زننده، مسکن و مخدر دینی را هم مصرف می‌کنند. مصرف می‌کنند تا شاید بدینوسیله دلگیری خود از این زندگی غیرقابل درک و فهم، و این تونل زندگی غیرقابل توجیه و توضیح را به فراموشی بسپارند.

**پنج) همانندی مواد تسکین دهنده و تخدیر کننده دینی و غیردینی**  
این اما، فقط دین نیست که به طور عمدی به **عنوان مسکن و مخدر** به کار گرفته میشود تا دلگیری روحی و روانی انسانها را درمان ببخشد. انواع **مسکن‌ها، مواد مخدر و نوشیدنیهای الکلی** و غیرالکلی، و حتی انواع رفتارهای شهوانی و تندروانانه در عرصه‌های مختلف زندگی نیز مواردی اند که مانند دین در ابعاد میلیاردی به کار گرفته میشوند. امروزه جمعیت‌هایی در ابعاد میلیاردی برای یکبار هم شده یکی از این مواد مسکن و مخدر را مصرف کرده اند و برخی حتی به مدت کم یا زیاد به یکی از آنها معتاد شده و وابسته مانده اند. امروزه:

- جمعیت‌هایی که الکل را وسیله ای برای فراموشی دردهای خود برمیگزینند در ابعاد میلیاردي اند.

- جمعیت‌هایی که به مصرف داروهای مسکن عصبی یا روحی و روانی پناه برده و میبرند، نیز سر به ابعاد میلیاردي میزنند.

عین همین،

- جمعیت‌هایی هم که به ادیان، معابد دینی و قصه های کهنه آنها معتاد و وابسته شده اند در ابعاد میلیاردي اند .

وجه مشترک همه این توده های میلیاردي که به مصرف یک یا چند تائی از این مسکنها و مخدرها دست می زنند و معتاد شده اند، در این است که همه خود را در شرایط بد روحی و روانی می یابند. خود را در شرایط ترس، نگرانی، استرس و ناایمنی می یابند. همه به دنبال جایی و چیزی برای پناه بردن اند. همه میخواهند خود را از شرایط بد روحی و روانی برهانند، ولی برای انجام این مهم، خود را نیازمند وسیله یا وسائل تسکین دهنده می بینند. اینان همه امید آنها دارند که با استفاده از این مواد تسکین دهنده و تخدیر کننده بتوانند خود را برای مدت کمی هم که شده از واقعتهایی که آزارشان میدهند برهانند. اینان همه خود را در شرایط پناه بردن به مواد و وسائلی می یابند که بتوانند دلگیری، و فشارهای روحی و روانی شان را تسکین بدهند<sup>59</sup>.

\*\*\*

البته همه اینان قادر به توضیح رفتارهایشان و علل فرارشان از چی و کی نیستند. بسیاری هم این پناه بردن و نیاز به تسکین دهنده ها را به موضوعات و مسائل روزانه فردی شان مربوط میسازند. اما نگرشی

---

<sup>59</sup> برای اطلاعات و توضیحات بیشتر ر. ک. به کتاب "فلسفه منشأ هستی و خلقت"، پیشین.



عمیق تر روانشناختی اجتماعی به این وابستگیها و نیازهای پشت سرشان نشان میدهد که فشارهای روحی و روانی فلسفی از جمله از عوامل مؤثر برای جستجوی مسکنها و مخدرهای توده ای اند. نشان میدهد که سؤالهای بی پاسخ فلسفی، و ترس و نگرانی های ناشی از این بیخبری از این تونل زندگی ناشناسی که انسانها خود را در آن می یابند، در به وجود آوردن این فشارهای روحی و روانی انسانها نقش های مهمی ایفا میکنند.

نشان میدهد که سؤالات بی پاسخ فلسفی، پرسیدنها و جواب نگرافتنها در موضوعات کلانی همچون بودن و نبودن، و زادن و مردن، بسیاری از مردم جهان را دچار اضطراب و نگرانی میکنند. نشان میدهد که درک و فهم این واقعیت که "انسانها به دنیا می آیند، عمر میکنند و میمیرند، بدون آنکه بتوانند توضیح بدهند که،

- کی هستند،
  - از کجا آمده اند،
  - برای چی زنده اند و،
  - چه آینده ای در انتظارشان است،
- بخش بزرگی از مردمی را که خود را در مرز بود و نبود، و در بین زندگی و مرگ می یابند، به راه مصرف این یا آن ماده مسکن و مخدر میکشاند. دینداری یکی از اینها است.

### شش) اثرات جانبی تخریب کننده مواد مسکن و مخدر دینی

اما، بسیاری واقف اند که مصرف داروهای مسکن و مخدر دارای تأثیرات جانبی تخریب کننده اند. بسیاری میدانند که تا میتوانند نباید خود را با استفاده از مواد مخدر و تسکین دهنده آرام بسازند، یا برای رهایی از بیخوابی و دلگیری معمولی به قرصهای عصبی و روانی پناه ببرند.

بسیاری واقف اند که پناه بردن به الکل سلامتی شان را به خطر می اندازد و مصرف مواد مخدر، بنیادهای روحی و روانی شان را در هم میریزد.

امروزه بسیاری از این موضوعات خبر دارند، اما در همان حال، این مواد را مصرف میکنند. مصرف میکنند، چرا که خود را مجبور به آرام کردن و ایجاد تعادل روحی و روانی شان می بینند و از همان رو نیز به مصرف این مواد رو می آورند.

این است که سرگردانی بشر بین انواع مسکنها و مخدرهائی که **ضررهای جانبی سختی** هم دارند، دوام می آورد.

\*\*\*

می بینیم که آوارگی انسانها بین اشکال مختلف دینی از شبح پرستی، بت پرستی، سمبل پرستی تا چند خدائی و تک خدائی هم هیچ پایانی نمی یابد. هیچ پایانی نمی یابد، چرا که پرستش هستی های ذهنی بی که نه نمود خارجی دارند و نه به طریقی قابل توجیه و اثبات اند، برای بسیاری رل همین مواد تسکین دهنده و تخدیر کننده را ایفا میکنند.

**مهم نیست که درست اند یا نیستند، مهم آنست که تا حدودی و به طور لحظه ای تسکین شان می دهند.**

این چگونگی توضیح میدهد:

- که چرا با وجود رشد و توسعه دانش و منطق در امروزه روز، انسانها کماکان خود را نیازمند تسکین از طریق مصرف مواد تسکین دهنده و مخدر ادیان می بینند.
- که چرا با وجود توسعه بی وقفه علوم و رشد آگاهی عمومی از ضررهای جانبی مسکنها و مخدرهای دینی و غیردینی، دینداری و وابستگی به اشباح ذهنی دینی دوام می آورد.

توضیح می‌دهند که چرا انسان مدرن امروزی نیز به اندازه و حتی بیشتر از انسانهای جوامع بدوی، بین مسکنهای مختلف از مواد مخدر تا قصه‌های خیالی دینی دور میگردند، و با بستن چشم خود به روی نادرست و غیرعلمی و غیرمنطقی بودن ادعاهای دینی، گاهی حتی آگاهانه و به عمد، خود را با باور به این اسطوره‌ها و قصه‌های خیالی بی پایه گول میزنند.

\*\*\*

اینجاست که نیاز عمومی و توده‌ای به رهائی از بی‌پاسخی و ناآگاهی رنج آور و نگران‌کننده فلسفی به متولیان دین‌ها فرصت داده و میدهد تا امروزه روز هم، مثل و حتی بسیار بیشتر از دوره‌های بدویت تاریخی، بخش بزرگی از مردم جهان را به دنبال خود و قصه‌هایشان بکشانند. فرصت میدهد تا این شرایط یأس آور فلسفی و احساسات تلخ ناشی از "جستن و جستن و به جایی نرسیدن" انسانها را به عنوان وسیله‌ای برای فروش کالاهای دروغین و فریبکارانه دینی شان مورد استفاده قرار بدهند.

این نیازها فرصت میدهند تا فروشندگان مواد مسکن و مخدر دینی، مردم ناامید از توجیه و توضیح هستی خود و جهانشان را به دنبال امیدهای خیالی اینجهانی و آنجهانی بدوانند و داستانهای غیرعلمی و غیرمنطقی دینی‌شان را به مردم هاج و واج مانده در این تونل ناشناس زندگی بفروشند.

\*\*\*

اما دیدیم که انسانها خالق ادیان اند. انسانها ادیان را برای رهائی از ترس، نگرانی و تنهایی خود خلق کرده اند، و بدینوسیله به آرزوهای اسطوره ای و ذهنی خود نیز لباس عینی پوشانیده اند.

ادیان اما، در این حد و حدودی که از آغاز منظور انسانها بوده باقی نماندند و نمی مانند. ادیان همانند ضرب المثل "چاهکن ته چاه است"، انسانها را در معابدی که خود ساخته و برپا داشته اند، اسیر کرده و به برده و بندهٔ مقدسات ذهنی آسمانی و زمینی شان تبدیل کرده و میکنند. ادیان از این نظر نیز، به وابسته و معتاد کردن مردم دردمند به مسکنها و مخدرها میمانند.

- ادیان نیز همانند این مواد اعتیاد آورند.
- ادیان نیز همانند این مواد درمان نمیکنند و فقط به طور موقتی تسکین میدهند.
- ادیان نیز همانند این مواد، تأثیرات جانبی دارند.
- این تأثیرات جانبی نیز همانگونه که بین مواد مخدر مختلف، در بین ادیان مختلف متفاوتند. به طوری که تأثیرات جانبی برخی از ادیان حتی از آرامشی که این ادیان به ایمان آورندگانشان میفروشند، به مراتب دردآور تر اند<sup>60</sup>.
- ادیان نیز ادامهٔ مصرف موادشان را اجباری کرده و تحمیل میسازند.
- ادیان نیز همانند فروشندگان مواد مخدر، به شدیدترین وجهی از ترک اعتیاد مصرف کنندگانشان ممانعت به عمل می آورند.

---

<sup>60</sup> برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، از آنجمله جایگاه اسلام و فرقهٔ شیعه گری در درجه بندی ادیان با بیشترین تأثیرات جانبی مخرب ر. ک. به کتاب اینترنتی "فلسفهٔ وجود الاه"، پیشین.

- ادیان نیز تا می‌توانند به دوام وابستگی و اعتیاد مصرف کنندگان به خود و تعلیماتشان پافشاری میکنند و همانند فروشندگان مواد مخدر، برای نظارت بر وفاداری مصرف کنندگان شان، نهادهای نوع تبهکاری به وجود آورده‌اند. برای حفظ وابستگی و دوام تبعیت معتادان دینی شان، انواع و اقسام سازمانهای تعقیب و تفتیش از نهادهای روحانیت تا سازمانهای تفتیش عقیده و "امر به معروف و نهی از منکر" سازمان داده‌اند.

اساس کار این سازمانهای مافیائی دینی هم، بستن راه توده‌های دنباله‌رو از ترک تبعیت دینی با استفاده از تهدید، تنبیه و حتی شکنجه و کشتار است. این سازمانهای دینی نیز برای حفظ معتادین به مواد مسکن و مخدر دینی شان در نهادهای مصرف کننده شان از هیچ کار نادرستی رو بر نمیگردانند.

#### **هفت) اثرات جانبی تخریبی مواد مسکن و مخدر ادیان متفاوت اند**

دیدیم که ادیان محصول اضطرابات و نگرانیهای انسان تنها از مرگ و میر و نابودی است. انسان ادیان را به وجود آورده تا بدینوسیله ترسها و نگرانیهای مختلف، از آنجمله ترسها و نگرانیهای فلسفی اش را تخفیف بدهد. بدین معنی،

- وظیفه اساسی دین، دادن تسکین به مراجعه کنندگان و هواداران شان است.

همه اسطوره‌ها، ادعاها، مراسم و سنتهای دینی برای تحقق این مهم ساخته و پرداخته شده‌اند.

میریدان و مؤمنان ادیان، بی توجه به اینکه ادعاهای ادیان شان درست یا غلط اند، با خواندن دعائی یا روشن کردن شمعی خود را در حراست نیروهای فوق بشری احساس میکنند. و از همین رو نیز، به طور موقتی

هم که شده از بخشی از ترسها و نگرانیهای فلسفی شان رها میشوند. قسمتی از ناراحتی ها و اضطراباتشان را تسکین میدهند. می بینیم که ادیان از نظر تقلیل ترسها و نگرانیهای باورمندانشان همانند هر ماده مخدر و مسکن عمل میکنند.

ادیان اما، مثل سایر فروشندگان مواد مخدر و مسکن، این کار را بدون دریافت اجر و اجرت انجام نمیدهند. مواد تسکین دهنده خود را بدون شرط و شروط نمی فروشند. این شرط و شروطی که ادیان به هواداران شان تحمیل میکنند نیز همانند اثرات جانبی هر ماده مسکن و مخدر عمل میکنند.

هر ماده مسکن و مخدر دارای اثرات جانبی کم یا زیاد، کمتر یا بیشتر مضر است. اکثر این مواد به طور موقت دردها را تسکین میدهند، ولی در قبال این تسکین از جنبه هائی هم به مصرف کنندگانشان ضرر میرسانند. ضرر میرسانند، ولی با این وجود، مصرف کنندگان این مواد به خاطر نیاز به تسکین به ضررهای جانبی این مواد تن می دهند. مواد مسکن و مخدر ادیان نیز همانند هر ماده مسکن و مخدر دیگر، دارای اثرات جانبی منفی اند، ولی مصرف کنندگان این مواد تسکین دهنده نیز این اثرات منفی را به خاطر تسکینی که باید دریافت بکنند، می پذیرند و تحمل میکنند.

اثرات جانبی مصرف مواد تسکین دهنده ادیان نیز همانند هر ماده مسکن و مخدر در ادیان مختلف متفاوت اند. تسکین و تخدیر ادیان نیز همانند انواع مواد مسکن و مخدر دیگر از سبک تا به سنگین، طیف وسیعی را تشکیل میدهند. در اینجا نیز،

1. مواد تسکین دهنده سبک اثرات جانبی محدود و ملایم، ولی،
2. مواد تسکین دهنده سنگین اثرات جانبی مخرب تری دارند.

در ادیانی که اثرات جانبی سبکی دارند، تسکینی که باید به دینداران داده شود، در مقابله با اثرات مخربی که به آنان تحمیل میشود قابل توجه است. در حالی که در ادیانی که اثرات جانبی سنگینی دارند، اثرات مخرب به مراتب به تأثیرات آرامبخشی که این ادیان باید به هوادارانیشان بدهند می چربند.

مصرف مواد مخدر و مسکن ادیان نوع اول به مصرف چندین باره حشیش میماند، در حالی که،

از آن ادیان نوع دوم، به مصرف هروئین میماند.

مصرف چند باره حشیش مضر هم باشد کشنده نیست، در حالی که مصرف هروئین به اعتیاد و فروپاشی ارگانیک و حتی مرگ مصرف کننده منجر میشود.

\*\*\*

در کتاب مورد بحث "فلسفه هستی و منشأ خلقت"<sup>61</sup> نشان داده شده که چرا اسلام با شریعت و سنتهای بازمانده از جامعه بدوی مبدأ تاریخی اش در ردیف ادیان نوع دوم است. نشان داده که این دین با جمع مذاهب و فرقه هایش، بر خلاف فلسفه وجودی ادیان،

- نه فقط به مصرف کنندگانش تسکین و آرامش نمیدهد و از

نگرانی و دردهای مختلف فلسفی شان نمی کاهد،

- بلکه حتی از طریق تهدید به شکنجه ها و مجازاتهای بدون دلیل

و منطق، بر ترس و نگرانی شان می افزاید و بدین ترتیب، آنان

را به تمامی هیپنوتیزه و فلج کرده، و به بردگانی مطیع و تسلیم

شده اربابان دینی شان تبدیل میسازند.

---

<sup>61</sup> پیشین.

آیاتی از قرآن ال‌اه خالق را با عناوین زورگو، حقه باز و انتقامجو معرفی میکنند<sup>62</sup>. آیاتی هم از انتقام و مجازاتهای این جهانی ال‌اه خالق قصه ها تعریف میکنند و نشان میدهند که وقتی وی خشم میگیرد، تر را هم به آتش خشک میسوزاند. آیات فراوانی از تنبیهات سخت دسته جمعی یی که به وسیله ال‌اه خالق بر مردم و قبائل رواداشته حکایتها میسازند، و آیات فراوانی هم به تکرار یادآوری میکنند که بدترین و وحشتناک ترین شکنجه های ممکن در شکنجه گاه جهنم گرد هم آورده شده اند. آیاتی حتی نشان میدهند که بسیار پیش از آنکه خدا گناهکار بودن بندگان را رقم زده باشد، به جهنم خود قول داده تا کوره آتش اش را با مخلوقات انس و جن اش پر خواهد ساخت<sup>63</sup>.

اینهمه اسلام را به دینی تبدیل ساخته که به جای دادن امید به رحمت خدای مورد ادعایش، برای ترسانیدن باورمندان آیه پشت آیه می آورد و تهدید پشت تهدید می بارد.

شریعت اسلامی بر این تهدیدات و تنبیهات هر دو جهانی ساخته و پرداخته شده و از آن پس هر مذهب و فرقه ای بر این زمینه عمارات نوینی از ترس و تهدید ساخته است. امروزه مذاهب و فرقه های تندرو اسلام دولتی، همانند اسلام شیعه گری به مرکزیت ایران و وهابی گری به مرکزیت عربستان سعودی به خاطر سازماندهی بسیار افراطی تر این سنتها و احکام زیانزد عام و خاص اند. اینان همراه با فرقه های نوظهور حزب الله، ایشید، طالبان، القاعده و غیره و غیره در سرتاسر جهان و میان مسلمان اقصی نقاط جهان تخم تهدید و کشتار میکارند تا با اتکاء به

---

<sup>62</sup> پیشین.

<sup>63</sup> آیه 119، سوره هود.



آنها ترس، و در نتیجه، تسلیم و تبعیت درو کنند. این است که امروزه وابستگی به این دین و فرقه هایش همانند وابستگی به ماده مخدر کشنده ای میماند که:

- با یکبار مصرف اعتیاد می آورند،
- با اعتیادش جسم و جان انسانها را در هم مینوردد و،
- مصرف کنندگانش را به کنترل شبکهٔ تبهکارانه ای در می آورد که هرگونه اقدام برای ترک مصرف موادش را با مرگ مجازات میکند<sup>64</sup>.

\*\*\*

بدیهی است که در چنین شرایطی و برای ما مردمی که سالها به مصرف مادهٔ مسکن و مخدر سنگین این دین و فرقهٔ تندروانه تر شیعه گری معتاد بوده ایم، درک و فهم توضیحات فلسفی پی که بر دستاوردهای علمی بنا میشوند، نه آسان و نه ممکن است. مشکل درک و فهم داده های علمی و منطقی در مورد از کجا آمدن و به کجا رفتن انسان از جمله از این موارد است.

تجربه نشان میدهد که حتی کسانی از جامعهٔ اسلامزدهٔ ما که به ادعاهای اسلام و قرآن در مورد وجود الاهی خالق ایمان ندارند، یا ایمان داشته و بعداً ایمان قلبی شان را از دست داده و پس گرفته اند، به این آسانیا قادر به رهایی خود از فرهنگ و تعلیمات این دین و فرقه در موضوعاتی همچون مرگ و زندگی نمیشوند. از عهدهٔ رهایی خود از باورهای

---

<sup>64</sup> ر. ک. به کتاب اینترنتی "فلسفهٔ هستی و منشأ خلقت". پیشین.

فرهنگی بی همچون وجود روح، جن، فرشته یا حلول روح به وقت تشکیل جنین، و قبض روح به وقت مرگ، و همچنین ادعاهای ناممکنی همچون بازآفرینی در روز رستاخیز، و محکومیت همه به زندگی ابدی در جهنم یا بهشت و مانند اینها نمیشوند.

بسیاری با وجود رهائی شان از ادعاهای دینی بودن دلیل و منطق، در عین اعتراف به این نتیجه گیری به این آسانیا نمیتوانند خود را از ترس قبض روح شان به دست عزرائیل، سین و جیم های شکنجه گران معروف به "انکر و منکر" در قبر، یا وحشت سقوط از ارتفاع پل صراطی که گویا همچون تیغ برنده ای بر بالای شکنجه گاه جهانشمول جهنم ایستاده، برهانند. بسیاری به این آسانیا قادر به رهائی خود از وحشت انتقام الاهی که در آیاتش خود را جبار، منتقم و مکار<sup>65</sup> میخواند و به شهادت ادعاهای کتابش به هر بهانه ای تر را نیز به آتش خشک میسوزاند و عذاب میدهد، نمیشوند و خواب راحتی نمیکند.

از ویژگیهای دیگر این دین و فرقه، قبل از همه، تلقین گناهکاری به هواداران و مؤمنانشان است. تجربه نشان میدهد که حتی مسلمانان مؤمنی که از صبح تا شب در رؤیای دسترسی به دختر بچه ها و پسر بچه های بهشتی غرق اند، مؤمنانی که عمری به امید دسترسی به دخترانی که به روایت قرآن "پستانهای تازه برآمده شان به انار میماند"<sup>66</sup> و پسر بچه هائی "که همچون مرواریدهای غلطان اند"<sup>67</sup> از صبح تا شب جلق فکری میزنند، از ترس و وحشت رو به رو شدن با چنین الاهی که

---

<sup>65</sup> آیه 23 سوره الحشر، آیه 54 سوره آل عمران و سایر آیات.

<sup>66</sup> سوره النبأ، آیه 33 و سایر.

<sup>67</sup> سوره طور، آیه 2 و سایر.

به هر بهانه ای جهنم و شکنجه هایش را به رخ میکشد، خواب راحت نمیکند. بسیاری حتی با کوبیدن سر به مهر و سجاده، و تکرار اوراد شبانه از این دلنگرانی ها نمی رهند. نمی رهند، چرا که هیچ ترس و نگرانی یی با وحشت و دهشتی که شکنجه های جهنم الله جبار و قهار ایجاد میکنند، برابری نمیکند. چرا که قصه های تعریف شده از مجازات الاه نشان میدهند که در کار وی هیچ منطقی نیست، و در جایی که هیچ منطق، و حساب و کتابی وجود ندارد، هر اتفاقی ممکن است برای هر کسی بیافتد<sup>68</sup>.

اینجاست که این انسانهای به شدت ترسیده، بی آنکه کار و گناهی مرتکب شده باشند، به سادگی خود را مقصر و گناهکار حس میکنند و از ترس و وحشت مجازات اعمالی که مرتکب نشده اند، به آسانی در خدمت اعمال شنیع و غیرانسانی رهبران دینی و مذهبی شان قرار میگیرند. به آسانی به هر پبسی و اعمال شنیعی دست میزنند تا به قول خودشان، برای رهائی از خشم الاه جبارشان شفیع و شفاعتی دست و پا بکنند.

بررسیهای مقدماتی هم نشان میدهند که بسیاری از مؤمنان این دین و فرقه نه به خاطر ایمان منطقی شان، بلکه به خاطر فلج شدن از ترس و وحشت افزوده و نگرانی عمیقی که این دین و تعلیمات و تلقیناتشان ایجاد میکنند، از صبح تا شب برای اثبات بندگی و بردگی شان به اربابان دین و فرقه دست و پا میزنند. و تازه بعد از عمری تقلید، تسلیم و تبعیت، بیش از هر فرد دیگر این جهان با ترس و دلهره زندگی میکنند و در نهایت نیز، با ترس، وحشت و دلهره میمیرند.

---

<sup>68</sup> پیشین.

این همه نشان میدهد که چگونه ادیان تندروانه از نظر اثرات جانبی شان به مواد مخدر سنگین مثل هروئین میمانند، و چرا اسلام و فرقه تندروانه شیعه گری در مقام مقایسه با عوارش جانبی ادیان دیگر، مثل کلیسای آزاد اروپائی و ادیان جنوب شرقی آسیا، همانند مواد مخدر سنگین و کشنده عمل میکنند.

